

## دگرگونی در ساختار نیروهای نظامی پس از مشروطه و زمینه‌گیری ارتش نوین ایران

محمد پیری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت:  
۹۴/۰۱/۲۱ تاریخ  
پذیرش:  
۹۴/۰۳/۲۳

از صفحه ۲۳ تا ۴۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات  
تاریخ انتظامی  
سال دوم، شماره پنجم،  
تابستان ۱۳۹۴

چکیده

برقراری امنیت و تثبیت حاکمیت ملی از جمله چالش‌های دولت‌های پس از مشروطیت بود. مشروطه‌خواهان به نیروهای نظامی دوران استبداد اعتمادی نداشتند و ناکارآمدی آنان به ویژه پس از کودتای محمدعلی‌شاه، ضرورت بازنگری در ساختار نیروهای نظامی-انتظامی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این نوشتار با هدف بازشناسی دلایل تشکیل ژاندارمری می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی-تاریخی و با مراجعه به اسناد و منابع دست اول، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه عوامل موجب پیدایش ژاندارمری در ایران گردید؟ و پرسش دیگر این‌که زمینه‌های تشکیل ارتش نوین ملی در ایران چه بوده است؟ این بررسی نشان می‌دهد بر اثر بروز ناامنی‌های فراوان در نواحی مختلف ایران پس از مشروطیت و وجود عواملی که وصول مالیات‌ها را با دشواری روبه‌رو می‌کرد، مجلس شورای ملی بر آن شد تا برای تأمین ثبات سیاسی و تضمین درآمدهای مالیاتی، به تشکیل نیروی نظامی-انتظامی تازه‌ای رأی دهد که در آینده سرچشمه تحولات بسیار گردید. ژاندارمری که با استفاده از افسران و روش‌های اروپایی در ایران شکل گرفت، نه تنها حاصل نیاز فوری ایرانیان به برقراری امنیت بود، بلکه با تأثیرگذاری بر ساختار قشون استبدادی، زمینه پایه‌گذاری ارتش نوین ایران را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها

ژاندارمری، ارتش نوین، مشروطیت، انگلستان، روسیه، ناامنی اجتماعی.

۱- استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایمیل: m.piri@lihu.usb.ac.ir

## مقدمه

برقراری نظم و تأمین امنیت از مهم‌ترین نیازهای جوامع بشری است و تشکیل نیروهای نظامی و انتظامی پرتوان که قادر باشد در برابر آشوب‌های داخلی و دشمنان خارجی از ثبات اجتماعی و تمامیت ارضی کشور دفاع کند، پیوسته اندیشه دولت‌مردان را به خود مشغول کرده است. در اواخر دوره قاجار با توجه به شرایط حاکم بر کشور و به‌خصوص نواحی جنوبی، دولت مشروطه به این نتیجه رسید که افزون بر نیروهای نظامی موجود، لازم است برای حفظ امنیت و بهتر شدن اوضاع کشور نیروی نظامی دیگری سازماندهی گردد. مجلس شورای ملی به استخدام افسران سوئدی برای سازماندهی این نیرو رأی داد و ژاندارمری دولتی ایران با استفاده از نیروهای بیکار مانده «ژاندارمری خزانه» که توسط «مورگان شوستر» تشکیل شده بود، تأسیس گردید.

اطلاعات دست اول در خصوص چگونگی تأسیس و عمل‌کرد ژاندارمری را در اسناد آرشیوی یا گزارش‌های سیاسی داخلی و خارجی می‌توان یافت. برخی از مجموعه‌های منتشر شده مانند «کتاب آبی» و «کتاب نارنجی» و خاطرات و سفرنامه‌های مأموران سیاسی و نظامی نظیر «ده هزار مایل در ایران» نوشته سرپرسی سایکس و «اختناق ایران» اثر مورگان شوستر نیز حاوی اطلاعات دست اولی است. نویسندگانی مانند یحیی دولت‌آبادی، مورخ‌الدوله سپهر و مهدی‌قلی هدایت نیز در آثارشان اشاره‌هایی دارند، لیکن از نخستین تحقیقات پیرامون این موضوع «تاریخ ژاندارمری از قدیم‌ترین ایام تا عصر حاضر» نوشته جهانگیر قائم‌مقامی را می‌توان نام برد. وی در اثر دیگرش با عنوان «تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران» نیز به این موضوع پرداخته است. جمیل قوزانلو در کتاب «تاریخ نظامی ایران» و محمد نخجوان در کتاب «تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران» نیز بخش‌هایی را به موضوع اختصاص داده‌اند. هم‌چنین در سال‌های اخیر نیز کتاب‌هایی منتشر شده‌اند که برخی از آن‌ها در همین مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند. بسیاری از کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در خصوص تحولات ارتش ایران پس از مشروطه منتشر شده است، نکته تأکید می‌ورزند که سازمان ژاندارمری با پیشنهاد

انگلیسی‌ها و با درخواست کمک مالی از روس و انگلیس به وجود آمد و اغلب چنین نتیجه‌گیری می‌شود که سرانجام این نیرو در خدمت اهداف استعماری آنان قرار گرفت. کوشش نویسنده در این مقاله اثبات این مدعا است که هرچند این دو دولت و به‌ویژه انگلستان خواهان تأمین امنیت در نواحی تحت نفوذ خویش پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. بین روس و انگلیس بودند، لیکن به دلیل برانگیخته شدن شور استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی که در نتیجه بروز انقلاب مشروطیت پدید آمده بود، دولت‌های استعماری نتوانستند به تمامی اهدافشان جامه عمل بپوشانند و اختیار ارتش ایران را به دست گیرند. چنین فرض می‌شود که هرچند دولت انگلستان می‌خواست قرارداد ۱۹۱۹ م. را با پادشاهی و ابستگان داخلی‌اش به دولت ایران تحمیل کند، لیکن نه‌تنها موفق نشد، بلکه از درون همین نیروهای نظامی ژاندارمری افسران میهن‌پرستی ظهور کردند که علیه سلطه بیگانگان به پا خاستند و در برابر تجاوزهای آنان مقاومت کردند.

#### ۱- تشکیل ژاندارمری دولتی در ایران

تصویب قانون تأسیس ژاندارمری دولتی توسط مجلس دوم (۱۲۸۸ - ۱۲۹۰ ش.) نشان‌گر تلاش مهمی بود که به دست نمایندگان ملت ایران برای ایجاد قوای انتظامی- نظامی ملی و قدرتمند که در برابر مقامات دولت ایران پاسخ‌گو باشد، صورت گرفت. این اقدام به نوعی پایدارترین طرحی بود که برای نوسازی نیروهای مسلح به ریاست افسران خارجی انجام می‌شد. در نخستین سال‌های مشروطیت، نیاز به یک نیروی متمرکز و کارآمد نظامی که بتواند مشروعیت دولت مرکزی را در سرتاسر ایران به اجرا در آورد، عمیقاً احساس می‌شد. تحولات دوره مشروطه موجب گردید تا مشکلات ناشی از نبود یک نیروی مسلح قابل اعتماد بیش از پیش نمایان شود. تأسیس ژاندارمری دولتی تا حدودی در پاسخ به فشار انگلیس صورت گرفت و در طول سال‌های اولیه، این نیرو همواره از حمایت انگلیس مطمئن بود. البته ژاندارمری پس از مشورت‌هایی که میان سه

دولت روسیه، انگلستان و ایران صورت گرفت، تأسیس شد؛ لیکن در آن زمان هیچ شرطی مبنی بر تعیین تعداد نفرات و یا مناطقی که نیروی جدید اجازه فعالیت خواهد داشت، تعیین نگردید. دولت ایران امیدوار بود که ژاندارم‌ها مجاز به انجام وظایف محوله در سراسر کشور باشند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۲). در مجموع ژاندارمری دولتی ایران از هنگام تأسیس تا ۱۳۴۰ ق؛ که جزو ارتش متحدالشکل گردید، چهار دوره متمایز را از سر گذراند:

- ۱ - دوره پیدایش و شکل گرفتن (۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵ م.
- ۲ - دوره تزلزل و بلا تکلیفی (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ ق. / ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ م.)
- ۳ - دوره‌ای که ژاندارمری به نام «امنیه» خوانده می‌شد (۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ م.)
- ۴ - دوره تجدید سازمان (۳۳۶ تا ۱۳۴۰ ق. / ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ م.) (قائم‌مقامی، بی تا: ۱۲۲).

بنیان‌گذار اولین واحد ژاندارمری، مورگان شوستر آمریکایی است که از سوی دولت به عنوان خزانه‌دار کل<sup>۱</sup> استخدام شد و امور مالی کشور زیر نظر وی قرار گرفت. شوستر برای وصول کامل مطالبات دولتی یک سازمان نظامی اجرایی به نام «ژاندارمری خزانه» تأسیس کرد. اقامت وی در ایران و اقدامات اصلاحی‌اش چند ماهی بیشتر طول نکشید و با اولتیماتوم روس و قبول آن از طرف دولت ایران، شوستر ایران را ترک کرد و در پی آن ژاندارمری خزانه هم منحل گردید (شمیم، ۱۳۸۳: ۵۷۷ / شوستر، ۱۳۵۱: ۹۰-۸۹). وجود نیروی قزاق در ایران و تقویت آن توسط روس‌ها پیوسته موجب نگرانی انگلیسی‌ها بود. این کشور با هدف پشتیبانی از مصالح انگلیس در جنوب ایران و خنثی کردن اقدامات و مقاصد روسیه در مواقع ضروری، تصمیم گرفت در مقابل بریگاد قزاق، نیرویی متشکل از افراد ایرانی ایجاد کند. در این مورد می‌توان به تلگراف لرد «لانسدان»<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه انگلیس به «هاردینگ»<sup>۱</sup> وزیر مختار انگلیس در ایران

1- Lansdan

اشاره کرد. در این متن آمده است: «کوشش کرده‌ایم تجارت و نفوذ بریتانیا در ایران را به هر وسیله‌ای که در دست داریم، تأیید و تشویق نمائیم و روی همین زمینه تشکیل یک قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راه‌های جنوبی تحت مطالعه است» (فانم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۲۵)؛ بنابراین فکر تشکیل نیرویی از افسران ایرانی که تحت فرماندهی افسران خارجی اداره شود، پیش از مشروطیت و از اوایل ۱۳۲۱ ق. ۱۹۰۳ م. در ذهن سیاستمداران انگلیس رسوخ کرده است.

ماده ۳۵ تشکیل ایالات و ولایات قانون اساسی مشروطه، حاکمان را موظف به حفظ امنیت جان و مال اهالی در شهرها و دهات و نیز در راه‌ها کرده بود (مجموعه قوانین، بی تا: ۴۲) لیکن مدت کوتاهی پس از به توپ بستن مجلس هرج و مرج آغاز شد و سردرگمی از نبود قدرت مرکزی چنان بود که نه تنها حاکمان محلی از تأمین امنیت فروماندند، بلکه در مرکز مملکت کار به جایی رسید که یکی از روزنامه‌ها در این مورد نوشت: «تجارت اصفهان به کلی مسدود شده است؛ چرا که از اصفهان به هر نقطه بخواهید بروید، دزد پشت دزد ایستاده است. مال‌التجاره سهل است، پُست دولتی و کاغذ خشک و خالی هم به سلامت عبور و مرور نمی‌کند (حبل‌المتین، ۲۰: ۴). با توجه به این تهدیدات سرانجام دولت ایران تصمیم گرفت ژاندارمری دولتی را تأسیس کند و برای انجام این مقصود به کشورهای ایتالیا، آلمان، فرانسه، سوئیس و سوئد پیشنهاد داد که مستشار نظامی به این منظور در اختیار ایران قرار دهند. از بین این کشورها سوئد جواب مثبت داد و در نهایت پس از تصویب طرح استخدام مستشار از خارج هیأت افسران سوئدی به ریاست سرهنگ «یالمارسون» به ایران آمدند و ژاندارمری دولتی را پایه‌گذاری کردند (نخجوان، ۱۳۵۴: ۱۷۲). از آن جایی که راه‌اندازی قوای نظامی کارآمد هزینه لازم داشت و در آن شرایط نیز خزانه کشور خالی بود، مجلس شورای ملی لایحه استقراض از دولت انگلیس را تصویب کرد و قرارداد آن ۶ روز بعد بین دولت ایران و بانک شاهنشاهی به امضا رسید. به موجب این قرارداد دولت ایران مبلغ ۲۵۰ هزار لیره

دریافت می‌کرد و ۴۰ هزار لیبره آن را به ژاندارمری اختصاص می‌داد. در نهایت با وجود نارضایتی روسیه از دریافت وام توسط ایران از انگلیس، ژاندارمری دولتی تأسیس و با همین بودجه راه‌اندازی شد (لیتن، ۱۷۲-۱۷۳ / کتاب آبی، ۱۳۶۹: ۸ / ۱۹۴۷-۱۹۴۶)

دولت سوئد از میان افسران داوطلب خدمت در ژاندارمری سه نفر را انتخاب و به وزارت خارجه ایران معرفی کرد: «سروان هارولد اوسیان یالمارسون»<sup>۱</sup> و «ستوان هوگو اوسکار شلدبراند»<sup>۲</sup> افسران پیاده و «ستوان کارل ژاکوب کارلسو پترسن»<sup>۳</sup> افسر سوار ارتش سوئد که پس از امضای قراردادشان با سفیر ایران در پاریس، عازم تهران شدند. آنان در ۱۹ شعبان ۱۳۲۹ / ۲۳ مرداد ۱۲۹۰ خود را به کاردار فرانسه که حمایت افسران سوئدی در ایران را پذیرفته بود، معرفی کردند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۵). این افسران پس از استقرار در محل عمارت «شمس‌العماره»، اوضاع نظامی و جغرافیایی ایران را بررسی کرده و در نهایت به دولت پیشنهاد دادند، برای اینکه ژاندارمری بتواند مفید واقع شود، تعداد افسران مستشار نباید از سی نفر کمتر باشد. بر این اساس مجلس شورای ملی نخست با استخدام هفت نفر دیگر نیز موافقت کرد و سرانجام در ۲۱ ماه شوال ۱۳۲۹، لایحه قانونی استخدام بیست نفر دیگر از افسران سوئدی را تصویب کرد. بدین ترتیب با انتقال عده‌ای از افسران قزاق و تعدادی از افسران ایرانی که در مدارس نظامی اروپا و عثمانی تحصیل کرده بودند، تقویت گردید (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۱۴۴). شالوده اصلی ژاندارمری دولتی بر ژاندارمری خزانه که توسط شوستر برای وصول مالیات‌ها ایجاد شد، پایه‌گذاری گردید (نوروزی فرسنگی، ۱۳۸۵: ۹۶).

به زودی ژاندارمری تأثیر زیادی در اوضاع سیاسی و نظامی ایران برجا گذاشت. این نیرو هم‌چنین در سال‌های جنگ جهانی اول نیز نقشی اساسی در اوضاع سیاسی ایران ایفا نمود. نکته قابل ملاحظه این که دولت‌های انگلیس و ایران هر کدام دلایل خاص خود را از تشکیل این نیرو در نظر داشتند. دولت ایران در صدد بود تا با ایجاد

1- Harald Ossian Hjalmarson

2- brandtskjolde

3- petersenJacob karlsv

ژاندارمری، امنیت را در جاده‌های جنوبی برقرار ساخته و نیز مانع گرایش فرماندهان نظامی محلی به سوی دسته‌های مسلح راهزن شود، لیکن انگلیسی‌ها بیشتر خواهان تسهیل بازرگانی و امنیت جاده‌های تجاری بودند. آنان برای توجیه ادعای خود تقاضای بازرگانان انگلیسی را که پیوسته از دستبرد راهزنان شکایت می‌کردند، مطرح می‌کردند و خواهان امنیت راه‌های تجاری بودند (کشف تلبیس، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

از دلایل دیگر تاسیس ژاندارمری، وجود نیروی قزاق بود. این نیرو که در زمان ناصرالدین‌شاه توسط روسیه سازماندهی شد، مهم‌ترین حامی منافع روسیه در ایران گردید و انگلیسی‌ها برای پیشگیری از چیره شدن قزاق‌ها به‌ویژه در مناطق جنوبی ایران، وجود نیروی ژاندارمری را ضروری می‌شمردند. در این بین حمایت دموکرات‌ها در مجلس از تشکیل ژاندارمری دولتی را باید تمایل به سازماندهی نیروی نظامی دانست که بتواند در انجام اصلاحات مالی، تقویت قدرت مرکزی و اخراج نیروهای بیگانه مؤثر باشد. انجام اصلاحات سیاسی و تجدید حیات دولت ایران، به این موضوع بستگی داشت که یک نیروی مسلح به قدر کافی قدرت‌مند در اختیار داشته باشد و بتواند ارادهٔ مجلس را در کشور اجرایی سازد. از طرفی نوسازی نیروی نظامی بستگی به دارایی خزانه داشت، بنابراین می‌بایست مالیات‌ها وصول گردیده و از کسب و کار حمایت می‌شد (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۹-۳۸).

در سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م. هر دو کشور روس و انگلیس نه‌تنها تضمین بازپرداخت مبلغ وام را مطالبه می‌کردند، بلکه برای اولین بار خواستار کنترل مصرف وجوه پرداخت شده نیز شدند. به همین دلیل تأسیس اداره عمومی خزانه‌داری و ژاندارمری - که هر دو به منظور تأمین بازپرداخت و خدمات بهره‌ای قرضه‌های انگلیس و روس بود - تجارت انگلیس در جنوب ایران را تضمین می‌کرد (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۶۸).

انگیزه اصلی انگلیسی‌ها تأسیس نیرویی بود که در آن روزهای طوفانی بتواند در برابر نیروی قزاق کشتی نجاتی برای آن‌ها باشد و مهم‌تر این‌که بتواند سکان این کشتی

امید را نیز خود در دست داشته باشند (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۴۱). ضرورت حفظ و تداوم ژاندارمری جهت پاسداری از اهداف انگلستان تا اندازه‌ای بود که آن دولت حاضر بود سهم خود را برای فراهم کردن بودجه مالی آن به هر میزان پرداخت کند (کتاب آبی، ۱۳۶۹: ۱۹۰۵).

## ۲- چگونگی تأمین بودجه ژاندارمری

از مهم‌ترین مسائلی که دولت ایران پس از تشکیل ژاندارمری با آن روبه‌رو شد، چگونگی تأمین هزینه‌های قابل ملاحظه تجهیزات و حقوق نیروهای آن بود. در سال ۱۳۲۹ ق. دولت لایحه‌ای تصویب کرد که به موجب آن دولت مبلغ ۵۸۳۷۳۰ قران در راستای استخدام بیست صاحب‌منصب سوئدی به وزارت جنگ پرداخت کرد (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۲۳، کارتن ۳۳). چگونگی پرداخت بودجه برای دولت انگلیس نیز اهمیت داشت، زیرا اگر مواجب نیروهای ژاندارمری به موقع نمی‌رسید، قوایی که وظیفه آن تأمین امنیت راه‌ها بود، خود به راهزنی و تجاوز به کاروان‌ها می‌پرداختند، بنابراین مقرر شد که وجوه لازم برای پرداخت هزینه از طرف دولت ایران صورت گیرد؛ لیکن این کار توسط دفتر مخصوصی در بانک شاهنشاهی ایران در تهران انجام پذیرد (محمود، ۱۳۵۳: ۲۴۲). سرانجام بودجه ژاندارمری نیز در سال ۱۳۳۲ ق. تصویب شد. این بودجه به دو قسمت هزینه‌های نقدی و جنسی اختصاص می‌یافت، بودجه نقدی شامل هزینه‌های عادی و فوق‌العاده به مبلغ ۲۳۷۶۰۱۳۲ قران، حقوق افسران سوئدی ۱۰۰۰۰۰۰ قران و هزینه‌های خرید اسلحه به میزان ۸۰۵۰۰۰ قران بود. هزینه‌های جنسی نیز عبارت بودند از ۱۵۵۳۴۰۴ من گندم، ۲۵۱۰۸۳۵ من جو و ۳۵۷۷۲۳۴ من کاه (یک‌رنگیان، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

بودجه ژاندارمری با وجود انتظاری که برای پرداخت به موقع آن می‌رفت، در اواخر سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م. دچار اختلال و بی‌نظمی شد. بیشتر افراد ژاندارمری تا ماه صفر ۱۳۳۳ ق. به مدت سه ماه حقوقشان را دریافت نکرده بودند. دلیل پیدایش این بی‌نظمی



نامشخص است. به خصوص که نمی‌توان آن را نتیجه مخالفت انگلیسی‌ها با ژاندارمری دانست؛ زیرا این وضعیت مصادف با هنگامی است که آن کشور از عملکرد ژاندارمری و افسران سوئدی رضایت کامل را داشتند. شگفت این‌که اختیارات بودجه ژاندارمری در دست خودشان بود و با عقب افتادن حقوق افسران، بروز بی‌نظمی در ژاندارمری دور از انتظار نبود. آنان به خوبی از اهمیت ژاندارمری برای تأمین امنیت راه‌های تجارتي جنوب آگاه بودند؛ بنابراین چنین رفتاری تنها یک دلیل می‌توانست داشته باشد. انگلستان در پی یک نظم انگلیسی بود و نه ایجاد نظم توسط دولت ایرانی! آنان می‌خواستند بار قروض ایران را سنگین‌تر کرده و به واسطه فشارهای دایمی و تضعیف دولت مرکزی، شرایط تحت‌الحمایه کردن ایران را فراهم نمایند (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۱۴۳).

### ۳- اقدامات نیروهای ژاندارمری

افسران سوئدی با وجودی که تعدادشان از پنجاه نفر تجاوز نمی‌کرد، در تمام درگیری‌های نظامی شرکت می‌کردند و چند نفر از آنها نیز در راه انجام وظیفه کشته شدند. در مدت کمتر از پنج سال تعداد هشت هزار افسر و درجه‌دار توسط سوئدی‌ها برای ژاندارمری ایران تربیت گردید و انضباط نظامی آنان به گونه‌ای بود که به جرأت می‌توان گفت نیروهای نظامی ایران کمتر مستشارانی با این پایه از وظیفه‌شناسی و دلسوزی را به خدمت گرفته است، هرچند به مرور زمان افراد پر نفوذ و دولت‌مردان طماع این تشکیلات را آلودند و در جهت توقعات نابجای خویش به کار گرفتند. بیشتر افرادی که در آینده با نام «افتخاری» به استخدام ژاندارمری درآمدند، حیثیت لباس مقدس ژاندارم را در نظر نگرفتند و به کارهایی غیر از وظایف ژاندارمری دست یازیدند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

تشکیلات ژاندارمری در بین مردم و نخبگان شهری از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. این محبوبیت دلایل چندی داشت از جمله این که افسران و مربیان سوئدی مأموران

دولتی بودند که برخلاف روس‌ها و انگلیسی‌ها مطامع استعماری در ایران نداشتند. آنان در گزینش داوطلبان دقت فراوان به خرج می‌دادند و با استخدام افرادی که قادر به خواندن و نوشتن بودند و نیز کوشش در تربیت صحیح آنان به زودی نیروهای نظامی را تدارک دیدند که به داشتن سواد، شجاعت، وطن‌پرستی و انضباط از دیگران متمایزگردیدند. این تشکیلات که با تصویب مجلس ایجاد شده بود، از مشروعیت قانونی برخوردار بود و برخلاف نیروی قزاق که عمده‌ترین قوای نظامی ایران بود، وابستگی به یک دولت استعماری نداشت.

#### ۴- موضع‌گیری بیگانگان در برابر ژاندارمری

در اواخر دوره قاجار ایران میدان تاخت و تاز قدرت‌های بزرگ جهانی گردید و می‌توان حدس زد که اگر ایران بر سر راه روسیه برای دستیابی به سرزمین زرخیز هندوستان قرار نداشت و یا انگلستان برای دفاع از هندوستان تسلط بر آن را لازم نمی‌دید، باز این دو دولت بنا به ماهیت استعماری و به دلایل اقتصادی دست از سر آن برنمی‌داشتند. در این بین از آغاز عهد قاجار و پس از شکست از قوای روسیه و سپس انگلستان، ایجاد ارتشی جدید و قدرتمند، پیوسته در اندیشه دولتمردان دلسوز بود و افرادی مانند عباس‌میرزا و امیرکبیر در صدد اصلاحات در ارتش برآمدند. آنان راه ترقی نظام را در آن دانستند که از صاحب‌منصبان با تجربه اروپایی در داخل کشور بهره‌مند شوند، لیکن افسران اروپایی و به‌ویژه مستشاران انگلیسی و فرانسوی در هر نوبت که به خدمت ارتش ایران درآمدند، ثابت کردند که اگر برای آموزش سرباز ایرانی دلسوزی می‌کنند، تنها برای مصالح کشور خودشان است و هر گاه منافع دولت متبوعشان اجازه ندهد، نه‌تنها کوچک‌ترین قدمی برای اصلاح و پیشرفت ارتش ایران برنمی‌دارند، بلکه در جهت تخریب آن خواهند کوشید. این موضوع در مورد ژاندارمری دولتی ایران نیز صادق است و موضع‌گیری انگلیس و روسیه در برابر ژاندارمری نیز از این منظر قابل ارزیابی است.

#### ۵- موضع‌گیری انگلیس در برابر ژاندارمری

ایران برای بریتانیا به خودی خود چندان مطرح نبود؛ بلکه بیشتر به مثابه ابزاری برای تداوم سلطه‌اش بر هندوستان تلقی می‌شد. از این رو سیاست آن دولت در مجموع بر این قرار داشت از ایران به عنوان یک سرزمین حائل میان روسیه و هند استفاده کند (زرگر، ۱۳۷۲: ۵۷). انگلستان منافع فراوانی در جنوب ایران داشت و بروز ناامنی‌های مستمر بعد از انقلاب مشروطه این منافع را تهدید می‌کرد؛ بنابراین مقامات انگلیسی نخست به تشکیل قوای ژاندارمری روی خوش نشان دادند و با آن همراهی کردند (اوکانر، ۱۳۷۶: ۵۱). احساس نیاز دولت انگلیس به چنین نیرویی چنان بود که با دست و دلبازی سهم خود را جهت فراهم نمودن بودجه مالی ژاندارمری پرداخت کرد (کتاب آبی، ۱۳۶۹: ۸/ ۱۹۰۵). این همسویی و مساعدت به گونه‌ای نمایان است که برخی از نویسندگان تشکیل ژاندارمری را به تمامی نقشه‌ای انگلیسی و در جهت سیاست‌های آن کشور تلقی کرده‌اند (کشف تلبیس، ۱۳۶۳: ۱۸)؛

بررسی دقیق‌تر رویدادهای آن دوره نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها نخست در موضوع پرداخت وام برای تشکیل ژاندارمری از خود همراهی نشان دادند؛ لیکن مدتی بعد سیاستشان تغییر و به کارشکنی پرداختند. این روند نیز چندان نپایید و بار دیگر شرایط آنان را ناگزیر کرد که به دولت ایران وام دهند. اوضاع جهانی و سیاست‌های منطقه‌ای بریتانیا نیز موجب گردید که پس از درخواست دولت ایران برای استخدام مستشاران نظامی، به دولت سوئد تأکید کند که در فرستادن افسرانش به ایران شتاب ورزد (کتاب آبی، ۱۳۶۹: ۵/ ۱۰۴۴). هنگامی هم که اولین گروه افسران سوئدی وارد ایران شدند، بسیار دوستانه با آنان برخورد کردند. «بارکلی» کنسول انگلیس در تلگرافی به سر ادواردگری وزیر خارجه بریتانیا نوشت: «گمان می‌کنم چون اینان صاحب منصبان کارآمدی باشند، به مرور زمان در صورتی که پول به آن‌ها برسد، این ژاندارم‌ها بتوانند قوه‌ی قابلی را تشکیل دهند و لازم است بیش از این‌ها از طرف ما با آن‌ها همراهی شود» (همان، ۱۴۹۴/۷). از طرفی انگلستان برای این که دولت ایران را وادار به حمایت از ژاندارمری کند، در مواردی به تهدید متوسل می‌شد؛ چنان‌که برای مثال، هنگامی که نیروهایش در بوشهر

متمرکز شده بود، یکی از شروط قطعی خروج آنان را تعهد دولت ایران برای حمایت از افسران سوئدی و کمک به تشکیل ژاندارمری قرار داد (همان، ۱۶۷۹/۷).

یکی دیگر از نمونه اقدامات انگلیسی‌ها در حمایت همه جانبه از ژاندارمری جنوب زمانی بود که مشکلی پیش می‌آمد و آن کشور بودجه‌ای را برای جبران خسارت وارد آمده به ژاندارمری در نظر می‌گرفت. منظور از این کمک‌ها تقویت ژاندارمری بود، زیرا شکست این نیرو در انجام عملیاتش تأثیر بدی در موقعیت آنان در جنوب کشور داشت. در واقع هر جا بریتانیا منافع و نفوذی داشت، ژاندارمری را هم تقویت می‌کرد، لیکن در مناطقی مانند تبریز، مشهد و رشت که نفوذ روسیه بر انگلستان می‌چربید، ژاندارمری تا پس از جنگ جهانی اول تأسیس نشد (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۸).

انگلیسی‌ها در عین حال که ژاندارمری را تقویت می‌کردند، برای نفوذ و به دست گرفتن اداره آن می‌کوشیدند. برای این منظور کوشیدند نظر مساعد افسران سوئدی را به خود جلب کنند. یالمارسن نیز که از نفوذ و نقشی که آنان در گردش امور سیاسی داشتند آگاه بود، در جلب دوستی آن‌ها کوشید و به محض ورود به ایران با سفیر انگلیس ملاقات کرد. حتی زمانی که نقشه اولیه ژاندارمری را طرح کرد، نخست آن را برای سفیر انگلیس فرستاد. این اقدام یالمارسن درست برخلاف رفتار شوستر بود که هرگز حاضر نشد به ملاقات سفرای روس و انگلیس برود (شوستر، بی‌تا: ۸۵). انگلیسی‌ها از همان آغاز کوشیدند دست نشانده‌های خود را در رأس این تشکیلات قرار دهند. یکی از این افراد سرهنگ «مریل» بود. وی یکی از سه آمریکایی بود که بعد از انحلال ژاندارمری خزانه جذب ژاندارمری دولتی گردید (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۰۸).

رفتار انگلستان در حمایت از ژاندارمری بسیار محتاطانه بود. آنان در مرحله‌ای که پنهانی سرگرم کنار آمدن با روسیه بودند، رویه خود را عوض کردند و چون متوجه شدند روس‌ها برای ایجاد ژاندارمری در مناطق تحت نفوذشان نگران هستند، با آنان کنار آمدند و با تشکیل ژاندارمری تحت نفوذ روسیه موافقت کردند (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶:

۱۳۴). این طرح که تشکیل نیرویی زیر فرماندهی صاحب‌منصبان روسی برای حفظ انتظام شمال کشور بود، مورد اعتراض ایرانیان قرار گرفت. در راستای همین اقدام بود که وقتی روس‌ها در رمضان ۱۳۳۰ تقاضای افزایش تعداد قزاق‌ها را کردند، انگلیسی‌ها نیز آن را تأیید کردند (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۱۵۸۴).

مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مناسبات انگلیسی‌ها و ژاندارمری، کمک‌های مالی آن دولت بود که پیوسته با نوساناتی ادامه داشت. هنگام تأسیس ژاندارمری دولت ایران با بحران مالی مواجه بود و «مرنارد» بلژیکی خزانه‌دار کل که در خدمت ایران بود، از انگلیس درخواست مساعده ۲۰۰ هزار لیره‌ای کرد (دیوان‌بیگی، ۱۳۵۱: ۱۳). انگلیسی‌ها خواستار همراهی روس‌ها شدند، ولی آن‌ها در عوض خواهان تعهد دولت ایران شدند که در آینده با اصول معاهده ۱۹۰۷ م. موافقت کند (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۰۴). با وجود بهانه‌تراشی روس‌ها، انگلستان سرانجام در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۰ مبلغ ۱۰۰ هزار لیره از سهم خود را به دولت ایران پرداخت کرد و قرار شد این وام از عایدات گمرکات شمال و جنوب مستهلک گردد. با فعالیت ژاندارمری امنیت تا اندازه‌ای در جنوب کشور و به‌خصوص در راه‌های تجارتي برقرار شد. تجارت سر و سامان گرفت و هیاهوی بازرگانان انگلیسی در خصوص ناامنی راه‌های جنوب خوابید. همین رضایت‌مندی از نتایج کار ژاندارمری بود که در پایان سال ۱۳۳۲ ق. کارگزاران انگلیسی را به تمجید از ژاندارمری واداشت تا جایی که در ۷ صفر ۱۳۳۳ ق. «گراهام» کنسول انگلیس در اصفهان به «والتر توانلی» وزیر مختار کشورش چنین گزارش داد: «هیچ مبالغه نیست اگر گفته شود راه بوشهر - شیراز - اصفهان حالا تحت استیلای کامل ژاندارمری است و ژاندارمری تمام قوای دیگر را محو و یا در خود مستهلک کرده است. این جا و آن جا گاهی چند نفر تفنگچی دیده می‌شود که هنوز برای خود می‌پلکند و یادگار ترتیبات سابق هستند، آن‌ها هم فقط تابع ژاندارمری هستند و عن‌قربان کاملاً از میان می‌روند. در هیچ قراول‌خانه‌ای هیچ‌گونه تأخیر و معطلی واقع نمی‌شود و هیچ‌گونه توقع انعام و بخشش - نه مستقیم و نه غیرمستقیم - نبود و در تمام راه از بوشهر تا اصفهان امنیت

کامل برقرار است. من اطمینان پیدا کردم که غارت و چپاول در قلمرو ژاندارمری به کلی خاتمه پذیرفته است» (کشف تلبیس، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

با وجود این رضایت خاطر از بابت ژاندارمری، به زودی سوءظن‌هایی نسبت به عملکرد ژاندارمری پیدا شد که به بروز اختلافات عمده‌ای بین ژاندارمری و انگلیسی‌ها انجامید. انگلیسی‌ها در یک نوبت مقداری مهمات را در راه محمره [خرمشهر] به اهواز ضبط کردند که این موضوع موجب شد ژاندارمری بدون اطلاع انگلیسی‌ها جهت حمل مهمات مورد نیازش اقدام کند. همچنین به دلیل دخالت ژاندارمری در امور عشایر برازجان در ابتدای سال ۱۳۳۳ ق. بین ژاندارمری و قوای انگلیس اختلاف به وجود آمد و آنان به ژاندارمری اخطار کردند که تنها به انتظام جاده توجه کند و در امور عشایر دخالت نکند (گزارش‌های سالیانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۱۳۷۳: ۲۶).

با وجود این اختلافات، انگلستان پیوسته می‌کوشید از ژاندارمری در جهت اهداف خود استفاده کند و در صدد بود این نیرو را ابزار اجرای مقاصد خود نمایند؛ یعنی همان چیزی که افسران سوئدی زیر بار آن نرفتند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). هوشیاری افسران ژاندارمری به انگلیسی‌ها فهماند که توقعاتی که از افسران سوئدی دارند، برآورده نخواهد شد، بنابراین تصمیم گرفتند از بودجه ژاندارمری بکاهند و در پی آن حقوق افسران و افراد ژاندارمری ماه‌ها به تعویق افتاد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۱۵۳). این اشکال‌تراشی‌ها به این منظور بود که افسران سوئدی به نفوذ انگلیسی‌ها در ایران پی ببرند و حاضر به همکاری نزدیک با آنها شوند؛ اما ایشان تن به این کار ندادند و کارشکنی‌های انگلیس نیز شدت گرفت (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۴۶). افسران سوئدی از کمبود مالی که در آن گرفتار شده بودند، مدام شکایت می‌کردند و همین امر موجب شد تا دولت سوئد یالمارسون را که در مرخصی بود، به ایران بازگرداند تا چنانچه اوضاع بحرانی شد، آنان را به سوئد برگرداند (قائم‌مقامی، بی‌تا: ۱۸۵). بحران مالی به تدریج شدیدتر می‌شد و اوضاع ژاندارمری را در سراسر کشور پریشان می‌کرد.

با آغاز جنگ جهانی اول ژاندارمری به کلی از انگلیسی‌ها روی برگرداند. انگلیسی‌ها که بنا به خواسته خود ژاندارمری را به وجود آورده بودند و با تمام وسایل برای حفظ منافع خود از آن حمایت می‌کردند در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۱ ق. / ۱۹۱۴-۱۹۱۳ م. کاملاً از آن دست کشیدند زیرا هنگامی که احساس کردند افسران سوئدی قصد ندارند تبدیل به جاسوسان سیاسی آن‌ها شوند و قصد دارند بدون چون و چرا و با صداقت از شاه حمایت کنند علاقه و توجه‌شان به ژاندارمری ایران و افسران سوئدی کاهش یافت. وقتی مشخص شد افسران سوئدی به دلیل سوگند وفاداری به شاه تصمیم گرفته‌اند در مقابل حمله نیروی خارجی به ایران از آن دفاع کنند، انگلیسی‌ها روش خصمانه‌ای نسبت به آن‌ها در پیش گرفتند (لینن، ۱۷۶-۱۷۷). با افزایش نفوذ آلمان در بین سیاسیون ایران، این نیرو نیز جهت‌گیری خود را به سوی آن کشور تغییر داد. در واقع زمانی که ژاندارمری از شدت بحران مالی در شرف انحلال بود، آلمانی‌ها سر رسیدند و تمامی مخارج آن را تأمین کردند و ژاندارمری هم خواه‌ناخواه به آلمان گرایش یافت (دیوان‌بیگی، ۱۳۵۱: ۱۱۴). در این زمان انگلیس و روسیه افزون بر فشارهای مالی، به شیوه‌های مختلف کمر به انحلال ژاندارمری بستند و کوشیدند و انمود کنند که ژاندارم‌ها طرفدار جنگ هستند (بیات، ۱۳۶۹: ۱۱۴). شدت تبلیغات انگلیسی‌ها به حدی رسید که والتر توانلی وزیر مختار انگلیس در موقع مرخصی از ایران در ۴ صفر ۱۳۳۴ ق. در گزارش به وزیر امور خارجه آن کشور نوشت: «من تصور می‌کنم حرف‌هایی که در خصوص رفتار دشمنانه سوئدی‌ها بیان کردیم، مبالغه بوده است و ما بیش از حد به حرف تهمت‌زندگان که در این کار منفعتی داشتند، گوش دادیم (کشف تبیس، ۱۳۶۳: ۱۸۳). از دیگر اقدامات انگلیس برای تضعیف ژاندارمری، تلاش در اخراج افسران سوئدی از ایران بود. از زمانی که یالمارسون دوباره به ایران بازگشت، انگلیسی‌ها نسبت به او بدبین شدند و در ۱۷ دیقعه ۱۳۳۴ ق. نیز شارژ دافر انگلیس به حضور مستوفی‌الممالک رفت و از رفتار این افسر سوئدی اظهار دلتنگی کرد و گفت: «از زمانی که یالمارسون معاودت نموده

است، در کار دولت مشکلات زیادی می‌تراشد. خوب است شما به او نصیحت کنید» (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۴۲).

انگلیسی‌ها مصمم بودند یالمارسون را اخراج کنند، ولی نمی‌خواستند سایر افسران سوئدی ایران را ترک کنند. به همین دلیل به شایعه‌سازی پرداختند. خبرگزاری رویتر نوشت که دولت سوئد به علت این که حقوق افسرانش پرداخت نشده است، آن‌ها را احضار کرده و دستور داده تا در ابتدای محرم ۱۳۳۴ از ایران خارج شوند. در این زمان یالمارسون به چین سفر کرده بود و آن‌ها شایعه کردند که یالمارسون قصد دارد با چین همکاری کند در صورتی که این امر با قانون استخدام وی در ژاندارمری ایران منافات داشت و این خبر هم توسط یالمارسون تکذیب شد. سر ادواردگری در ۲۲ محرم ۱۳۳۴ به‌طور رسمی از سوئد تقاضا کرد که افسران را از فارس فراخواند. لیکن آن دولت جواب داد: اتهاماتی که به صاحب‌منصبان سوئدی وارد می‌شود بی‌اساس است و افراد مزبور افسران ارتش سوئد نیستند، بلکه افرادی غیرنظامی هستند که استخدام یا انفصال آن‌ها تنها به دولت ایران مربوط است (مابری، ۱۳۶۹: ۹۳ - ۹۲). سرانجام در پی مذاکرات و اصرارهای دولت انگلستان دولت سوئد در ماه ربیع الاول ۱۳۳۴ ق. افسرانی را که مدت خدمت‌شان به پایان رسیده بود، احضار کرد و به افسران ذخیره خود نیز اجازه داد که فقط تا ۴ ماه دیگر در ایران بمانند.

سرانجام روس و انگلیس به این نتیجه رسیدند که حضور سوئدی‌ها بیشتر از نبودن‌شان به نفع آن‌هاست، زیرا حضور آن‌ها موجب رونق تجارت جنوب گردیده بود و همچنین تا حدودی از نفوذ آلمان‌ها در ایران جلوگیری می‌کرد؛ پس با وساطت سفیر فرانسه، دولت سوئد را راضی کردند که چند تن از افسران در ایران بمانند و آن دولت نیز پذیرفت. بعد از خروج یالمارسون از ایران کارگزاران انگلیس کوشیدند «مریل» را روی کار بیاورند؛ ولی موفق نشدند و سروان ادوال آن مقام را به دست آورد (کشف تلبیس، ۱۳۶۳: ۱۶۴). با این حال آنان دست‌بردار نبودند و به مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرای وقت فشار آوردند که ضمن عزل مخبرالسلطنه از حکومت شیراز،



سوئدی‌ها را نیز از آن جا فراخوانده و ریاست ژاندارمری آن‌جا را به مریل بدهد؛ اما وی موافقت نکرد. چون نقشه روی کار آوردن مریل ناکام ماند، این بار سعی کردند «فولکه» رئیس ژاندارمری اصفهان را به ریاست ژاندارمری برسانند و «مولر» و «کلبرگ» نیز معاون او باشند (همان، ۸۹). مریل در اقداماتی که انجام داد، موفقیتی به دست نیاورد و زمانی که ژاندارمری در سال ۱۳۳۴ ق. با متفقین وارد جنگ شد و در جنوب انگلیسی‌ها در تنگنا قرار گرفتند، وزیر مختار انگلیس به مریل امر کرد تا نیرویی شبیه بریگاد قزاق در جنوب به وجود آورد و حافظ منافع انگلیس باشد؛ ولی این نقشه هم اجرا نشد و انگلیسی‌ها نتوانستند اداره ژاندارمری را به دست گیرند (همان: ۸۷).

#### ۶- موضع گیری روسیه در برابر ژاندارمری

زمانی که روسیه بریگاد قزاق را زیر نظر افسرانش در ایران تشکیل داده بود، انگلستان نیز به فکر راه‌اندازی نیرویی مشابه افتاد و تشکیل ژاندارمری در سال ۱۳۲۹ ق. را جایگزین مناسبی در برابر نیروهای قزاق تشخیص داد. روشن است که واکنش روس‌ها نیز در برابر ژاندارمری که آن را رقیب نیروی قزاق به حساب می‌آوردند، خصمانه باشد. روس‌ها می‌پنداشتند اگر ژاندارمری فعالیتش را آغاز کند و امنیت و نظم در راه‌ها به نحو مطلوبی برقرار گردد، این وضع مطلوب بازرگانی انگلیسی و به سود نفوذ بیشتر انگلیس خواهد بود. به همین دلیل با آن‌که در ابتدا موافق تشکیل ژاندارمری بودند، لیکن به زودی تغییر سیاست داده و درصدد مخالفت با تشکیل این نیرو برآمدند. آن‌ها از پرداخت وام برای تشکیل این نیرو خودداری ورزیدند و بر اثر مخالفت آنان بود که ماجرای کشته شدن صنیع‌الدوله وزیر دارایی به دست دو نفر قفقازی تبعه روسیه نیز رخ داد. در همین ایام محمدعلی شاه به کمک ترکمن‌ها به ایران وارد شد و هم زمان سالارالدوله به طرفداری از او در حوالی کرمانشاه قیام کرد و شعاع‌السلطنه در بین شاهسون‌ها سر به شورش برداشت. هدف این بود که بودجه‌ای که برای تشکیل ژاندارمری به دولت داده شده بود، صرف خوابانیدن این شورش‌ها شود و تأسیس این نیرو عقب بیفتد (قائم‌مقامی، بی‌تا: ۱۳۷). شاید مهم‌ترین دلیل مخالفت روس‌ها با

ژاندارمری اجرای قرارداد ۱۹۰۷ م. بود. از آنجا که انگلیسی‌ها مخارج ژاندارمری را تأمین می‌کردند، روسیه نگران بود که اختیار این نیرو به دست انگلیسی‌ها افتاده و در مقابل نیروی قزاق صف‌آرایی کنند و در مناطقی که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ زیر نفوذ روسیه بود، پای انگلیس را باز کند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۳). تونلی وزیرمختار انگلیس معتقد بود که اگر روس‌ها می‌دانستند ژاندارمری در کار خود موفق می‌شود، از همان ابتدا آن را ناکام می‌کردند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۳).

بیشتر افراد ژاندارمری صاحب‌منصبانی بودند که به دموکرات‌ها تمایل داشتند و با توجه به دشمنی دولت تزاری با دموکرات‌ها، این امر خشم آنان را نسبت به ژاندارمری برمی‌انگیخت. روسیه افزایش افسران ژاندارمری و گسترش آن را برای مصالح خود مفید نمی‌دانست و در برابر سوئدی‌ها هم از روس‌ها بیزار بودند (اوکانر، ۱۳۷۶: ۹۴). روسیه برای کاستن از اهمیت ژاندارمری دو پروژه متفاوت را در نظر گرفتند: یکی توسعه قزاق‌خانه و یکی هم گسترش قلمرو مسئولیت ژاندارمری برای تأمین امنیت تا مناطق شمالی ایران. این امر موجبات نگرانی انگلیس بود و با وجود یاسی که از بابت افسران سوئدی در همکاری با خود داشتند، طرح توسعه منطقه مسئولیت ژاندارمری در شمال و جنوب ایران را بر گسترش قوای قزاق ترجیح می‌دادند. به همین دلیل با دولت روسیه وارد مذاکره شدند. لیکن روس‌ها که نظر مساعدی نسبت به ژاندارمری نداشتند موافقت خود را موکول به تشکیل ژاندارمری در شمال زیر نظر و فرماندهی افسران روسی قزاق نمودند. سفیر روسیه در تهران نیز در این مورد با روزنامه‌ها چنین در میان گذاشت که روسیه با گسترش ژاندارمری در صورتی موافق است که دولت ایران نیز با توسعه نیروی قزاق موافقت کند؛ زیرا کارهای مثبتی که ژاندارمری در جنوب می‌کند، قوای قزاق نیز قادر است در شمال انجام دهد. وی هم‌چنین در این مورد افزود؛ روسیه می‌خواهد افسران روسی را از خدمت نیروی قزاق و با معاهداتی نظیر قرارداد افسران سوئدی به خدمت ژاندارمری وارد کند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). از آنجایی که این طرح به مصلحت انگلیس نبود، با آن مخالفت کردند.

روس‌ها از هیچ اقدامی علیه ژاندارمری فروگذار نبودند تا جایی که بعد از خروج شوستر به دولت ایران فشار آوردند تا اداره امور مالیه در اختیار بلژیکی‌های وابسته به آنان قرار گیرد (کتاب‌آبی، ۱۳۶۹: ۱۴۰۱/۶). اداره مالیه توسط بلژیکی‌ها اهرم فشار روسیه را بر ژاندارمری بیشتر کرد و موانع مالی زیادی برای آن به وجود آورد. زمانی که دولت ایران برای سروسامان دادن به اوضاع فارس مصمم شد تا مخبرالسلطنه هدایت را به آن ایالت بفرستد، از آنجا که این امر موجب تقویت ژاندارمری می‌شد، روسیه به کمک بلژیکی‌ها برای او مشکل‌ساز شدند (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۰۹). با وجود موانعی که روسیه برای ژاندارمری به وجود آورد، ولی به پیروی از سیاست انگلیس در تمام مراحل استخدام سوئدی‌ها از خود نرمش نشان داد.

پس از تشکیل ژاندارمری، روسیه به طرق مختلف می‌کوشید مانع گسترش آن نیرو گردد. در این راستا نیز اعلام کردند که قصد دارند بر تعداد لشکر قزاق بیفزایند. دولت ایران برای جلب رضایت آن‌ها حاضر شد تعداد قزاق‌ها را از ۲۴۵۰ نفر به ۴۳۰۰ نفر افزایش داده و حقوقشان را با ژاندارم‌ها برابر کند (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۰۲). روس‌ها تلاش کردند قزاق‌ها را به وظایفی بگمارند که افراد ژاندارمری در جنوب هم عهده‌دار آن بودند. آن‌ها درصدد بودند همان‌گونه که امنیت جنوب توسط ژاندارم‌ها برقرار می‌گردید، امنیت مناطق شمالی نیز توسط قزاق‌ها برقرار شود (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۳۹). انگلیسی‌ها برای عقیم کردن طرح روسیه پیشنهاد کردند که تعداد افراد قزاق به ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر برسد. پس از مذاکراتی روسیه این طرح را پذیرفت و دو دولت با هم قرار گذاشتند که بودجه‌ای هم برای این کار معین شود، اما این طرح هرگز عملی نشد (قائم‌مقامی، بی‌تا: ۱۷۷). روس‌ها در ادامه فعالیت برای تضعیف ژاندارمری، دست به تبلیغات علیه افسران آن زدند. مقارن با چنین اوضاعی بود که سفیر روسیه هم چندین بار به دولت ایران اعتراض کرد و ابراز کرد که افسران سوئدی مورد اعتماد نیستند (کرونین، ۱۳۷۷: ۱۳). زد و بندهای روسیه در خصوص ژاندارمری ادامه یافت، اما به جایی نرسید. با شروع جنگ جهانی اول ثابت شد که نگرانی روسیه درباره ژاندارمری بی‌دلیل نبوده است، زیرا ژاندارمری به حمایت از متحدین وارد

جنگ شد. در این زمان تنفر آنان از قوای ژاندارم به اندازه‌ای بود که هرگاه ژاندارمی به دست آن‌ها می‌افتاد بی‌درنگ اعدام می‌شد (دیوان‌بیگی، ۱۳۵۱: ۱۴). نتیجه این کار تنها افزایش خشم دو طرف نسبت به یکدیگر بود. به مرور توجه روس‌ها به امور مهم‌تری جلب شد و از مسئلهٔ برچیدن بساط ژاندارمری و مقابله با آن تا حدودی دور شدند.

#### ۷- تجدید سازمان و انحلال ژاندارمری

ژاندارمری دولتی ایران که برای مواجهه با گروه‌های غارت‌گر در جاده‌های اصلی و کاروان‌رو به‌ویژه در مسیر بوشهر - شیراز - اصفهان تشکیل شده بود، علی‌رغم موفقیت‌های چشم‌گیری که این نیرو در تأمین منافع ملی انجام داد اما نتوانست آن‌طور که انتظار می‌رفت، موفق باشد. افسران سوئدی با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند. ناآگاهی آنان از اوضاع کشور ایران و نبود همراهی از طرف دولت مرکزی برای تأمین حقوق و تجهیزات آنان و نیز وجود رشوه و اختلاس در تشکیلات ژاندارمری و مخالفت و کارشکنی دولت‌های روس و انگلیس موجب ناکامی آنان شد. دولت انگلیس نیز که دریافت نیروهای ژاندارمری قصد خروج از این تشکیلات را دارند و این نیرو به‌گونه‌ای که آنان انتظار داشتند، منافعشان در جنوب ایران را برآورده نمی‌کند، در صدد اجرای نقشه‌ای برآمد که هم بتوانند از افسران ایرانی استفاده کند و هم منافع بازرگانی و سیاسی‌شان در جنوب ایران را تأمین نمایند. تعدادی از دولت‌مردان انگلیسی معتقد بودند ژاندارمری نباید از میان برود و دلیل آن را قبایل راهزن در سیستان و بلوچستان و نواحی جنوبی می‌دانستند. این طرح در قالب ایجاد «پلیس جنوب ایران» (S.P.R) به اجرا درآمد. دولت‌های روس و انگلیس توافق کرده بودند که امنیت داخلی ایران که تا این زمان تنها به عهدهٔ نیروی قزاق و ژاندارمری بود، در شمال به نیروی قزاق و در جنوب به یک قوای یازده هزار نفری از داوطلبان ایرانی با فرماندهی افسران انگلیسی و هندی واگذار شود. برای تأمین هزینهٔ این نظامیان نیز لندن و پتروگراد توافق شده بود که وجوهی به‌طور مساعده در اختیار دولت ایران قرار گیرد و زیر نظارت کمیسیون خاصی مرکب از نمایندگان ایرانی، بلژیکی، روسی و انگلیسی به مصرف سربازگیری و

نگهداری قوا و بعضی امور دیگر برسد (احرار، ۱۳۵۲: ۶۶۴). در اثر پیگیری‌های دولت انگلیس، سرانجام پلیس جنوب جایگزین ژاندارمری در مناطق جنوبی ایران شد. این نیرو علی‌رغم قتل و غارت‌هایی که انجام داد نتوانست بیش از چند سال در برابر مقاومت و حماسه آفرینی‌های مردم جنوب ایران دوام بیاورد و در نهایت این نیرو در سال ۱۳۴۰ ق منحل گردید. (وزوایی، ۱۳۸۳: ۱).

در پی مخالفت مردم ایران با قرارداد مالی - نظامی ۱۹۱۹ م. دولت انگلیس تمامی امکانات مادی و معنوی خود را برای تأسیس قشون متحدالشکل به کار انداخت. ادغام واحدهای ژاندارمری در وزارت جنگ که تا قبل از این وابسته به آن وزارت‌خانه بود، نخستین گام در جهت تحقق این برنامه به شمار می‌رفت (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). از طرفی قیام افسرانی مانند «لاهورتی» در آذربایجان و کلنل «محمدتقی‌خان پسپان» در خراسان که هر دو از منتقدین ژاندارمری بودند، سرانجام به نفع سردار سپه خاتمه یافت. به گونه‌ای که او از این قیام‌ها به عنوان حربه‌ای برای بدنام کردن و برانگیختن حس بدبینی نسبت به ژاندارمری استفاده کرده و موجبات ادغام ژاندارمری در قوای قزاق را فراهم کرد. هر چند تشکیلات ژاندارمری به صورت نیمه‌مستقل تا زمستان سال ۱۳۰۰ ش. به حیات خود ادامه داد همین سال ژاندارمری به کلی منحل گردید و قوای مختلف و رنگارنگ ایران یک دست شد (فائز مقامی، ۱۳۲۶: ۱۹۲).

رضاخان سردار سپه در روز ۱۵ آذر ۱۳۰۰ خطاب به صاحب‌منصبان اداره ژاندارمری چنین متذکر شد: «...نظر به این که ژاندارمری کنونی مدتی است از صورت قراسورانی خارج و به یک قسمت نظامی تبدیل شده و مستشاران خارجی بر خلاف سابق نباید مداخله مستقیم در امورات قشونی داشته باشند...از امروز من اداره ژاندارمری را در تحت نظر و اداره مستقیم خود گرفته و رسماً مراتب را به عموم اعلام می‌دارم» (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

بدین ترتیب ژاندارمری دولتی رسماً منحل گردید و ارتش نوین متحدالشکل صورت عملی به خود گرفت. سردار سپه نیز در ۱۵ آذر ۱۳۰۰ ش سرهنگ «گلروپ» سرپرست ژاندارمری را از کار برکنار و سرهنگ «عزیزالله خان ضرغامی» فرمانده فوج یک ژاندارمری یوسف آباد را به کفالت آن منصوب کرد. امور مربوط به انتقال نفرات و افسران ژاندارم به وزارت جنگ نیز تا ۱۷ دی ماه ۱۳۰۰ انجام گرفت.

## نتیجه گیری

ژاندارمری تشکیلاتی بود که نخست در جهت تحکیم دولت مشروطه و تحت فشار انگلستان برای تأمین منافع بازرگانی آن کشور پدید آمد. در شکل گیری این نیرو عوامل گوناگونی دخیل بودند که از جمله می توان به ناامنی های جنوب کشور و حضور نیروهای قزاق در شمال اشاره کرد. دولت انگلیس در آغاز از تشکیل ژاندارمری بسیار حمایت می کرد. این دولت در صدد بود از نیروهای ژاندارمری به عنوان مانعی برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه در نواحی شمالی بهره گیری کند و از سویی به کمک آن بر تصمیمات دولت مرکزی ایران هم اثر بگذارد. تشکیلات ژاندارمری با استخدام افسران سوئدی و با کمک مالی انگلستان تشکیل شد. این نیرو در طی فعالیتش در حیات سیاسی و نظامی ایران نقش سازنده ای را ایفا کرد و در طول جنگ جهانی اول نیز به به خدمت ادامه داد و با حضور نیروهای ژاندارمری تا حدودی امنیت در مناطق جنوبی برقرار شد. ژاندارمری از همان آغاز با مشکلات زیادی روبه رو شد. ناآشنایی افسران سوئدی با اوضاع ایران و عدم پرداخت به موقع حقوق و مواجب افسران که زمینه نارضایتی آنان را فراهم می کرد. از طرفی دولت انگلیس پس از تضعیف ژاندارمری و هنگامی که دریافت این تشکیلات آن چنان که مورد انتظار آنان بود، ایفای نقش نخواهد کرد، تصمیم گرفت نیروی پلیس جنوب را جایگزین ژاندارمری کند. با کودتای ۱۲۹۹ ش. قدرت انگلیس در برابر شوروی افزایش یافت و با پیدایش ارتش متحدالشکل توسط رضاخان، سرانجام تمامی نیروهای نظامی ایران که تا آن زمان در قالب نیروهای رنگارنگ در کشور مشغول فعالیت بودند، جذب این ارتش شدند و تشکیلات ژاندارمری نیز جزو آن قرار گرفت. از آن زمان تشکیلات نظامی ایران بر شالوده دیگری قرارگرفت و ساختار متفاوتی پدید آمد و ارتش وارد مرحله نوینی شد.





## منابع

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه (بی‌تا)، عنوان سند: لایحه‌ی قانونی راجع به استخدام بیست نفر صاحب‌منصب سوئدی برای تشکیلات
- احرار، احمد (۱۳۵۲)، توفان در ایران. تهران: ۱۳۵۲.
- اوکانر، فردریک (۱۳۷۶)، خاطرات؛ از مشروطه تا جنگ جهانی اول. ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر شیرازه.
- ایران و جنگ جهانی اول؛ مجموعه اسناد وزارت داخله (۱۳۶۹)، به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی. تهران: عطار و فردوس.
- دیوان بیگی، رضاعلی (۱۳۵۱)، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی اول. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- روزنامه حبل‌المتین کلکته (۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ ق. سال شانزدهم، شماره ۲۰).
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه. ترجمه کاوه بیات، تهران: پروین و معین.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، ایران در دوران سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، تهران: زریاب.
- شوستر، مورگان (۱۳۵۱)، اختناق در ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۹)، اختناق ایران، تهران: نشر ماهی.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)، تاریخ ارتش ایران از ۵۵۸ میلادی تا ۱۳۷۵ شمسی. تهران: آشتیان.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶)، تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن ۱۱ تا سال ۱۳۰۱ هـ. ش. تهران: علمی.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (بی‌تا)، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیم‌ترین ایام تا عصر حاضر. تهران: بی‌نا.
- کتاب آبی (۱۳۶۹)، جلد ۵ و ۶ و ۷ و ۸، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: خجسته.

- کشف تلبیس (۱۳۶۳)، به کوشش عین‌الله کیان‌فر و پروین استخری. تهران: زرین.
- گزارش‌های سالیانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر (۱۳۷۳)، مجموعه مقالات جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ترجمه کاوه بیات، بوشهر: کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۹۱۹ - ۱۸۶۰) ترجمه مریم میراحمدی، تهران: معین.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی، تهران: انتشارات معین.
- مابریلی، جیمز (۱۳۶۹)، عملیات در ایران (در جنگ جهانی اول). ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.
- مجموعه اسناد(قشون ایران)(۱۳۲۹ ق)، نمره ۱۵۸۶۵، شماره‌ی پرونده ۲۳، کارتن ۳۳.
- مجموعه قوانین، عهدنامه‌ها و ... مصوب مجلس مقدس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه (بی‌تا)، تهران: چاپخانه مجلس.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹. تهران: اقبال.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نخجوان، محمد (امیر موثق) (۱۳۵۴)، تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران. بی‌جا: بی‌نا.
- نوروزی فرسنگی، احمد (۱۳۸۵)، ارتش در تاریخ و انقلاب اسلامی. تهران: زهد.
- وزوایی، علی (۱۳۸۳)، «پلیس جنوب و مبارزات مسلمانان جنوب ایران علیه استعمار انگلیس»، تهران: نشریه جمهوری اسلامی.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات. تهران: نقره.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴)، سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰. تهران: خجسته.